معرفی کتاب

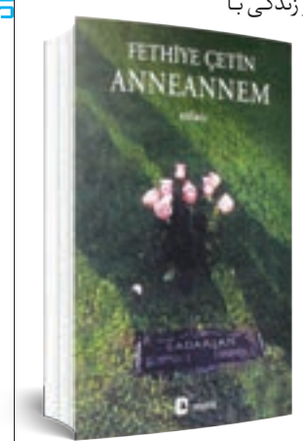
درباره ناداستان «مادربزرگ من»، اثر متهورانه نویسنده ترک، فِتحیه چِتین

افشای راز زندگی با هویت عاریتی

رادمنش

انقلابی‌ترین کار پیرزنی که نوه و نبیره‌اش را هم دیده است و یک عمر به عنوان مسلمانی متدین شناخته می‌شده، این است که اعتراف کند ارمنی بوده است. آن هم در جامعه‌ای بسته و با همسایه‌ها و همشهری‌هایی متعصب.

آن زن در کهن‌سالی فاش می‌کند نامش سحر نیست، هرانوش است، و در تمام سال‌های عمرش، از ترس طرد و آزاردیدن، هویت واقعی خودش را پنهان کرده بوده است. او سال‌ها در سکوت رنج می‌کشیده، رنج ناشی از زندگی با هویتی عاریتی، تا عاقبت امید بازیافتن خانواده‌اش شهامت رازگشایی را به او می‌دهد. او همه چیز را برای نوه‌اش، فتحیه چتین، تعریف می‌کند و نوه هم مانند مادربزرگ شجاعت به خرج می‌دهد و خاطرات و زندگی‌نامه او را می‌نویسد و منتشر می‌کند، با اینکه می‌داند با انتشار این اثر تحت فشارهایی قرار می‌گیرد و ممکن است حتی یک زندگی معمولی را هم برایش سخت کنند.



«مادربزرگ من» روایتی است که ریشه در نسل‌کشی بزرگ ارمنیان به‌دست ترکان عثمانی دارد، کشتاری که هم‌زمان با جنگ جهانی اول و در سال ۱۹۱۵ به اوج خود رسید. ترکان، ارمنیان را به زور از خانه و کاشانه‌شان راندند، و در مسیر سخت کوچ بسیاری از ارمنیان به دلیل گرسنگی، بیماری، شکنجه یا انواع تعرضات جانشان را از دست دادند. محمدعلی جمالزاده، نویسنده سرشناس و پدر داستان کوتاه ایران که در آن هنگام در برلین زندگی می‌کرده، پس از اقامتی در ایران، در مسیر بازگشت، وقتی به سمت استانبول می‌رفته، با کاروان آوارگان ارمنی، آن «مرده‌های متحرک»، مواجه می‌شود و روایتی هم از این دیدار ناخوشایند می‌نویسد که در کتاب «سرگذشت و کار جمالزاده»، گردآورده مهرداد مهرین، هم آمده است:

«بعدازظهری بود. به جایی رسیدیم که ژاندارم‌ها به یک کاروان از این مرده‌های متحرک، در حدود چهارصد نفری، قدری مهلت استراحت داده بودند. مرد و زن هرچه کهنه و کاغذپاره پیدا کرده بودند با نخ و قاطمه [ریسمان کلفت] و طناب به جای کفش به پاهای خود بسته بودند، به‌طوری که هر پایی مانند یک طفل قنداقی به نظر می‌آمد. مرد و زن مشغول کاوش خاک و شن صحرا بودند، تا مگر ریشه خار و علفی به دست آورده، سدّ جوع [رفع گرسنگی] نمایند. زنی به من نزدیک شد و دو دختر هجده-نوزده ساله خود را نشان داد که موی سر آن‌ها را برای اینکه جلب نظر مردان هوسباز را نکند تراشیده بودند و به زبان فرانسه گفت: 'این‌ها دخترهای من‌اند و دارند از گرسنگی تلف می‌شوند. بیا محض خاطر خدا این دو دانه الماس را از من بخر و چیزی به ما بده که بخوریم و از گرسنگی نمیریم!' خجالت کشیدم و چون آذوقه خود ما هم سخت ته کشیده بود آنچه توانستم دادم و گفتم: 'الماس‌هایتان مال خودتان.'»

در این مسیر، «ده‌ها هزار کودک ارمنی به خانه‌های ساکنان بومی نواحی اطراف مسیر عبور آوارگان راه یافتند و زندگی ناگزیری را با هویت و دیانتی دیگر آغاز کردند.»[۱] هرانوش، مادربزرگ نویسنده، یکی از این کودکان بود که در ده سالگی از خانواده‌اش جدا شد. اما او از معدود کسانی بود که رازش را فاش کرد. «می‌گویند امروزه در ترکیه بیش از دومیلیون ترک زندگی می‌کنند که مادربزرگ‌هایشان می‌توانستند خاطراتی مشابه این خاطرات را تعریف کنند.»[۲]

«مادربزرگ من» نخستین اثر فتحیه چتین، وکیل، فعال حقوق بشر و نویسنده، است که در سال ۲۰۰۴ در ترکیه منتشر شد، سروصدای زیادی برپا کرد، در فهرست پرفروش‌ها قرار گرفت و به زبان‌های دیگری هم ترجمه شد.



دو ترجمه از این اثر در ایران منتشر شده است؛ نخستین بار نشر ثالث در سال ۱۳۹۵ و با ترجمه ادوارد هاروطونیانس آن را منتشر کرد. ترجمه دیگر کار مژده الفت است که کتاب را به صورت مستقیم از زبان ترکی به فارسی برگردانده که به‌تازگی توسط نشر مَد به بازار آمده است.

[۱] و [۲] از پیش‌گفتار ادوارد هاروطونیانس بر ترجمه‌اش از «مادربزرگ من»، نشر ثالث، چاپ اول، ۱۳۹۵.

زین قندپارسی
علیرضا حیدری | مدرس و ویراستاری
ناویراسته ✗
رئیس سازمان وظیفه عمومی فراجا:
مدت خدمت سربازی در مناطق مرزی برخی از استان‌های صعب‌المعیشه ۱۴ ماه است.
ویراسته ✓
رئیس سازمان وظیفه عمومی فراجا:
مدت خدمت سربازی در مناطق مرزی برخی از استان‌های کم‌برخوردار ۱۴ ماه است.
نکته
در ساختار زبان اداری، فراوان به اصطلاحات دشوار خوان عربی برمی‌خوریم که می‌توان با ساده‌سازی شان، هم به فهم آن‌ها کمک کرد، هم به زبان فارسی.
#زین_قند_پارسی

مدخل

از آغاز تشکیل دولت سلجوقی آسیای صغیر، یعنی از اوان سال ۴۶۳ هجری، تا حدی زبان فارسی در آن مملکت مقام شایسته‌ای به دست آورد و بر زبان‌های ترکی و عربی که به آن‌ها تکلم می‌کردند پیشی و برتری گرفت. پادشاهان و وزیران، برای نشان دادن فضل و دانش خویش، به فارسی نامه‌ها نوشتند و حتی شعر سرودند، چنان که این پیشرفت در شعر و ادب فارسی در روزگار سلطنت سلطان علاءالدین کیقباد سلجوقی به اوج عظمت خود رسید [...]. در قصر قباد‌آباد پایتخت علاءالدین کیقباد که در صدکیلومتری قونیه واقع است [...]، دیوارهای تالار کاخ با تصاویر داستان‌های «شاهنامه» مزین شده است. درباره شعر فارسی هم باید اقرار کرد که دربار آنان محل اجتماع شاعران و نویسندگان و اهل ادب بود.

شادی آیدین، «عناصر فرهنگ و ادب ایرانی در شعر عثمانی (از قرن نهم تا دوازدهم هجری)»



از فرمانروایان ایرانی آناتولی چه می‌دانیم؟

گفت‌وگو با محسن جعفری، نویسنده و تاریخ‌پژوه، درباره کتاب جدیدش



هادی دقیق

گفت‌وگو

هخامنشیان نخستین دولت جهانی با مرزهای گسترده از آسیای میانه تا یونان بودند. آن‌ها قلمروشان را به ساتراپ‌ها یا همان استان‌های گوناگون تقسیم کردند و اداره امور آن‌ها را به بزرگان ایرانی سپردند. یکی از این ساتراپ‌ها «فریگیه هلسپونت» (داسکیلیوم) نام داشت که در کرانه‌های جنوبی دریای مرمره قرار دارد و امروزه بخشی از کشور ترکیه است. در دوره هخامنشی، خاندانی ایرانی به نام «پرنکیان» (فارناکیان) بر این ساتراپ فرمانروایی می‌کردند که یکی از بازماندگانشان به نام «مهرداد یکم»، کمی بعد از هجوم اسکندر و سال ۲۸۱ پیش از میلاد، دولتی کوچک در آناتولی پایه‌گذاری کرد. این دولت ایرانی که تا سال ۶۳ پیش از میلاد بر بخش‌های بزرگی از ترکیه کنونی حکومت کرد با نام خاندان «مهردادیان» در تاریخ شناخته می‌شود.

محسن جعفری، نویسنده و تاریخ‌پژوه خراسانی که پیش‌تر مجموعه «تاریخ ایران زمین» را نوشته بود، کتاب جدیدش را با نام «مهردادیان؛ فرمانروایان ایرانی آناتولی» به همت انتشارات «گزارش تاریخ» روانه بازار کرده است. جعفری متولد مشهد و ساکن نیشابور است و دانش‌آموخته مقطع دکترای تاریخ از دانشگاه خوارزمی تهران است. او از کتاب جدیدش برای ما می‌گوید.

چه شد که از فضای کلی «تاریخ ایران زمین» که سراسر ایران را در بر می‌گرفت، به «مهردادیان» رسیدید؟

کتاب «مهردادیان» در واقع پیش از مجموعه «تاریخ ایران زمین» نوشته شده است و نخستین کتاب من محسوب می‌شود. پژوهش و نگارش این کتاب بین سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰ انجام شد و سال ۱۴۰۱ در آن بازبینی‌هایی انجام دادم که به شکل کنونی درآمد و درنهایت امسال چاپ شد.



محسن جعفری: تمرکز جریان اصلی تاریخ‌نگاری ما بر تاریخ ایران است، نه تاریخ ایرانیان. منظورم این است که تاریخ‌پژوهان ایرانی به دولت‌هایی که در محدوده فلات ایران تشکیل شده‌اند، اهمیت می‌دهند و به دولت‌هایی که ایرانیان در خارج از فلات ایران پدید آوردند یا اقوام ایرانی که در خارج از فلات ایران نقش مهمی داشتند، چندان توجه نمی‌کنند

با این حساب، چرا چاپ کتاب اول این قدر طول کشید؟

اصولا چاپ کتاب‌های تخصصی دشوارتر از کتاب‌های عمومی است. کتاب‌هایی مثل «تاریخ ایران زمین» طیف گسترده‌ای از علاقه‌مندان تاریخ ایران را به خود جذب می‌کنند؛ بنابراین ناشران علاقه بیشتری به انتشار آن‌ها دارند. «مهردادیان» تخصصی‌تر است و ناشران بزرگ، به ویژه در اوضاع اقتصادی کنونی، تمایل چندانی به انتشار آن نداشتند. از طرف دیگر، من علاقه‌مند بودم این کتاب در یک انتشارات تخصصی مربوط به تاریخ منتشر شود.

اهمیت مهردادیان در تاریخ پیش از اسلام چقدر است؟

نکته شگفت‌انگیز درباره مهردادیان این است که آن‌ها شهرت بسیاری در کتاب‌های تاریخی اروپایی دارند، ولی در ایران ناشناخته‌اند. دلیل اصلی توجه اروپایی‌ها روابطی است که بین رومیان و مهردادیان وجود داشته است. در واقع مهرداد ششم ازجمله دشمنان بسیار مشهور رومیان است و در منابع رومی از کسانی چون هانیبال و اسپارتاکوس هم شهرت بیشتری دارد.

دلیل ناشناخته بودن مهردادیان در ایران چیست؟

شاید مهم‌ترین دلیل این است که تمرکز جریان اصلی تاریخ‌نگاری ما بر تاریخ ایران است، نه تاریخ ایرانیان. منظورم این است که تاریخ‌پژوهان ایرانی به دولت‌هایی که در محدوده فلات ایران تشکیل شده‌اند، اهمیت می‌دهند و به دولت‌هایی که ایرانیان در خارج از فلات ایران پدید آوردند یا اقوام ایرانی که در خارج از فلات ایران نقش مهمی داشتند، چندان توجه نمی‌کنند. برای نمونه، پژوهشگران ما به اقوام سکایی که قرن‌ها بود نقش مهمی در سیاست شمال قفقاز و شرق اروپا داشتند، چقدر توجه نشان داده‌اند؟ یا به دولت‌های مهم ایرانی مانند «رستمیان» در شمال آفریقا و شیرازی‌ها در شرق آفریقا چقدر در تاریخ‌نگاری ما توجه شده است؟

اینکه مهردادیان تبار خودشان را به هخامنشیان می‌رساندند، چقدر مستند است و چه مدارکی از آن موجود است؟

پادشاهان مهردادی با قاطعیت خودشان را پارسی و از تبار خاندان هخامنشی می‌دانستند. همه پادشاه‌های مهردادی آناتولی نام‌های ایرانی داشتند و روی سکه‌هایشان از نمادهایی استفاده می‌کردند که آشکارا به هویت ایرانی آنان اشاره می‌کند؛ مثلا پشت بیشتر سکه‌های آن‌ها نقشی از پرسیوس ضرب شده است که شخصیتی اسطوره‌ای است و در اساطیر یونانی، نیای پارسیان به شمار می‌رود. همه منابع یونانی و رومی هم این ادعای مهردادیان را پذیرفته‌اند و حتی بیشتر پژوهشگران اروپایی نیز درستی این موضوع را تأیید کرده‌اند. بنابراین تردید چندانی در تبار هخامنشی آنان وجود ندارد.

چرا بخش عمده‌ای از کتاب به زندگی مهرداد ششم اختصاص یافته است؟

مهرداد ششم، ملقب به «اوپاتور»، مهم‌ترین چهره تاریخی دودمان مهردادیان و از ایرانیان برجسته تاریخ است. مهرداد ششم ۵۷ سال پادشاهی کرد که حدود ۲۷ سال آن به جنگ با رومیان گذشت. او مردی دلیر و جنگاور بود و هم‌زمان از دانشمندان بزرگ جهان باستان به شمار می‌رفت و در رشته‌های علمی مانند گیاه‌شناسی، زبان‌شناسی و داروشناسی شهرت زیادی داشت. جالب اینکه امروزه در کتاب‌های پزشکی او را نخستین ایمنی‌شناس تاریخ می‌دانند. مهرداد ششم آخرین پادشاه این دودمان بود.





سکه‌های ضربی مهرداد ششم

در این کتاب به فرمانروایی نیاکان مهردادیان بر داسکیلیوم اشاره کرده‌اید. این ساتراپ چقدر اهمیت داشته و آیا در کتیبه‌های هخامنشی نامی از داسکیلیوم آمده است؟

ساتراپ فریگیه هلسپونت به پایتختی شهر داسکیلیوم، در شمال غرب شبه جزیره آناتولی، یعنی نواحی اطراف شهر استانبول کنونی، قرار داشته است. نام این ساتراپ هم در منابع یونانی و هم در کتیبه‌های هخامنشی آمده است. این ساتراپ با دولت شهرهای یونانی هم مرز بود، به همین دلیل نقش مهمی در روابط ایران و یونان داشت.

درباره مهردادیان منابع کمی به فارسی در دسترس است. در نوشتن کتاب «مهردادیان» به مشکل کمبود منابع برنخوردید؟ درباره شواهد باستان‌شناسی چطور؟

بله، متأسفانه پیش از این پژوهش علمی جدی‌ای به زبان فارسی درباره مهردادیان وجود نداشت، ولی به هیچ وجه مشکل کمبود منابع نداشتم. زیرا منابع دست اول اغلب به انگلیسی ترجمه شده است و پژوهش‌های بسیار زیادی به زبان‌های اروپایی درباره مهردادیان وجود دارد. اتفاقا مهم‌ترین مشکل هنگام پژوهش و نگارش، تعدد منابع به زبان‌های مختلف بود. در این کتاب از منابعی به زبان‌های انگلیسی، آلمانی، فرانسوی، روسی و اسپانیایی استفاده کرده‌ام. من به انگلیسی تسلط و با آلمانی آشنایی نسبی دارم، ولی ناچار شدم برای ترجمه متن‌های زبان‌های دیگر، از مترجمان کمک بگیرم.

میراث خراسان

دانش که شریف‌ترین و عالی‌ترین پدیده روان و اندیشه آدمی و درخشان‌ترین گوهر حیات و مایه مدنیت است، از دیرزمان، مورد توجه و دلبستگی مردم ایران بوده، و ایرانیان از دیرباز در کسب و فراگرفتن دانش و نشر و انتقال آن همه گونه کوشش کرده و دانش‌جویی و بسط و نشر دانش را یک وظیفه مقدس شمرده، و به این جهت شاهان و وزیران و امیران و دانشمندان، همه، به سهم خود در راه آموزش و ترویج دانش کوشا بوده و هر دسته و طبقه، به تناسب وضع و مقام و توانایی خود، در این راه از بذل مال و عمر فروگذار نکرده‌اند. ایرانیان دانش را وسیله سعادت و کامیابی دنیوی و اخروی دانسته و آن را مایه آبادانی جهان و روشنی روان و خرد و اساس خدمت به انسانیت به شمار می‌آوردند و همیشه دانش‌اندوختن و بسط و نشر دانش را وظیفه انسانی و دینی می‌شمردند. و این خصیصه مردم ایران زمین شهرت جهانی داشت و ایرانیان به دانش‌دوستی و دوستداری علم و معرفت شهره جهان متمدن بودند.



سیدضیاءالدین سجادی
(۱۲۹۹-۳ مرداد ۱۳۷۵)

درنگ

گزارشگران تهی‌دست!



علیرضا حیدری
روزنامه‌نگار و مدرس ویراستاری

یکی از مدیران صداوسیما که درباره وضعیت زبان فارسی در این سازمان عریض و طویل سخن می‌گفت، فقر واژگانی را مهم‌ترین ضعف و کاستی در اجرای مجریان و گزارشگران می‌دانست. درستی این سخن را با نشستن پای تلویزیون و دقایقی شنیدن برنامه‌های آن به راحتی می‌توان دریافت، و نیازی به آمایش و رصد نیست.

به جز انگشت شمار مجریان و گزارشگرانی که شاید به دلیل علاقه شخصی و مطالعه، جیبشان از واژه پرتر است و دستشان خالی نیست یا مجریان برنامه‌های تخصصی و ادبی، اگر اغراق نباشد، می‌توان تعداد واژه‌های یک مجری یا گزارشگر را شمرد!

البته داشتن واژه تنها یکی و شاید مهم‌ترین نیاز یک مجری و گزارشگر است و به نوعی شرط لازم است، و شرط کافی آن داشتن دانش ادبی است. مجری و گزارشگری که علاوه بر دایره واژگانی گسترده، مطالعه و دانش ادبی داشته باشد، اجراهای زنده، پویا، زیبا و دلنشین خواهد داشت و افسوس که چه اندک‌اند چنین مجریانی!

پیش‌تر، به مناسبتی اشاره‌ای کرده بودم که یکی از این معدود گزارشگران با این ویژگی پیمان یوسفی است که به خوبی از امثال و حکم و تعابیر ادبی و کنایه‌های خوب زبان فارسی بهره می‌گیرد، تعبیرهایی ساده، اما برای شنونده ایرانی گوش‌آشنا و دلنشین مانند مثل نقل و نبات کارت زرد می‌دهد، داور فعلا میخکوب شده به وی‌ای‌آر، این تیم که طرْفی از وی‌ای‌آر نبست، در باین نامی برای خودش دست و پا کرده بود، حالا باران کارت زرده که برای دو تیم می‌باره، این بازیکن ۸۵ میلیون یورو برای این تیم آب خورده، ایتالیا امشب خیلی کم فروغ بود، اوه‌اوه گل به خودی و دیگه چه می‌شه کرد و از ماست که بر ماست.

چنین اجراهایی در برنامه‌های زنده، به واقع به زنده بودن برنامه بیشتر کمک می‌کند و اگر بداهه‌ها در چنته مجری باشد و او از چنین هنری برخوردار باشد، سرزندگی و نشاط را به شنونده و بیننده هدیه می‌کند. این مهم به دست نمی‌آید، مگر با مطالعه و ذوق ذاتی. مجری و گزارشگری که با ادبیات غنی فارسی و شگردهای زیبای زبانی بیگانه است نباید در این میدان وارد شود و جایش چنین مسندی نیست. داشتن مطالعات ادبی، حفظ شعر و ضرب‌المثل و آشنایی به زبان و ادبیات روزمره مردم، جدا از اینکه اجرا را شیرین می‌کند، در گسترش فرهنگ ایرانی و ادبیات مؤثر است و به پالوده شدن زبان جاری نیز کمک می‌کند.

ضرب‌المثل‌ها، کنایه‌ها و اشعار، گنجینه‌های بی‌پهنای زبان فارسی است که سرمایه خوبی برای اجرا و گزارش‌های تلویزیونی است و شگفتا که گویا در گزینش مجریان و گزارشگران این نکته مغفول و گمشده است و اگر استثنایی دیده شود، به دلیل ذوق شخصی افراد است و بهره‌هایی که خود فرد از ادبیات و زبان برده است.

نظامی عروضی سمرقندی (قرن ششم)، در کتاب ارزشمند خود به نام «چهار مقاله» که چهار موضوع طب، نجوم، دبیری و شاعری را می‌کاود، در مقاله شاعری به نکته ظریفی اشاره می‌کند که به‌گمان من در این روزگار باید از شرط‌های لازم برای گزینش مجری و گزارشگر باشد. او در توصیف و به نوعی شرط‌های لازم برای شاعر شدن می‌نویسد: «اما شاعر بدین درجه نرسد، الا که در عنفوان شباب و در روزگار جوانی بیست هزار بیت از اشعار متقدمان یاد گیرد و ده هزار کلمه از آثار متأخران پیش چشم کند و پیوسته دواوین استادان همی خواند و یاد همی‌گیرد که درآمد و بیرون شد ایشان از مضائق و دقائق سخن بر چه وجه بوده است، تا طرق و انواع شعر در طبع او مُرتسَم شود و عیب و هنر شعر بر صحیفه خرد او منقّش گردد تا سخنش روی در ترقی دارد و طبعش به جانب علو میل کند.»

و به راستی یک مجری و گزارشگر باید ده هزار کلمه پیش چشم کند (در حافظه داشته باشد) و بیست هزار بیت از شاعران یاد گرفته باشد.